

## هیكل اثیری

فروزنده رحمت‌پور

بارها و بارها در آثار مبارکه و علی‌الخصوص در لوح حِکْمَت یا «حُکْماء» از الواح نازلہ در عکا به لسان عربی که به اعزاز جناب نبیل اکبر فاضل قائنی از قلم اعلیٰ در جواب به سؤال ایشان در مورد اسرار خلقت عز نزول یافته است، به واژه «اثیر» به عنوان آیت مشیت اولیه در کائنات جسمانی اشاره گردیده است. چنانچه میفرماید: "قد کان ما کان و لم یکن مثل ما تراه الیوم و ما کان تکون من الحرارة المحدثة من امتزاج الفاعل و المنفعل الذی ..."

حضرت عبدالبهاء در تبیین این لوح میفرماید: "ماده و هیولای کائنات قوه اثیریہ است که غیر مشهود و به آثار مثبت و آثار از جمله قوه کهربایی و ضیاء و حرارت است که امواج اوست و این در حکمت طبیعیه محقق و مثبت و ماده اثیریہ نامند. آن ماده اثیریہ فاعل و منفعل است یعنی در عالم کائنات جسمانی آیت مشیت اولیه است. خلق الله الناس بالمشیة و المشیة بنفسها ... لهذا آن ماده اثیریہ از جهتی فاعل است زیرا ضیاء و حرارت و قوه کهرباییه از او ظاهر و از جهتی منفعل است زیرا چون موج در او ظاهر گردد نمودار ... مثلاً ضیاء امواجیست که در آن ماده اثیریہ حاصل میشود و از آن قوه باصره متأثر میگردد و تأثر مشاهده است ... چنانچه در هوا امواج حاصل میشود و از آن امواج عصب صماخ گوش متأثر میشود ... آن تأثیر صوت است و آن اثر استماع ..." (امر و خلق، ج ۱، ص ۱۶۸)

با غور و تفحص در این زمینه در صفحه‌های اطلاعات عمومی و غیره، اینگونه استنباط میگردد که «اثیر» مقوله‌ای از متافیزیک میباشد. به عبارتی لغت متافیزیک از پیشوند «متا» به معنای وراء، فرا، ماوراء، و کلمه «فیزیک» به معنای طبیعت تشکیل شده است. منظور از طبیعت، دنیایی است که در حال حاضر، در آن زندگی کرده، آن را احساس و ادراک می‌نماییم. پس متافیزیک به معنای ماوراءالطبیعه، مابعدالطبیعه و یا فوق طبیعت است و شامل بخش‌هایی از جهان بی کران هستی و موجوداتی می‌شود، که از حوزه ادراک حواس پنج گانه ظاهری ما خارج است. متافیزیک فلسفی کوشش می‌کند تا طبیعت اساسی هر واقعیتی، چه قابل رؤیت و چه

غیر قابل رؤیت را درک کند. میتوان متافیزیک را «رفتن به ورای ماده» توصیف کرد. متافیزیک علم یا فلسفه‌ای است که ذات، علل اولیه و یا قوانین حاکم بر تمام مخلوقات را به طور سازمان یافته بررسی می‌کند. بررسی حقیقت و ذات جهان نیز در همین مقوله قرار می‌گیرد.

اثیر از نظر قدرت و سرعت و سایر خصوصیات موجی به ترتیبی در کائنات قرار گرفته که به سهولت قادر است بر تمام تشعشعات و امواج و اجرام و اجسام و عناصر مادی اثر کرده و تمام فضاها را خالی درونی و برونی شبکه‌های اتمی و ملکولی و سلولی آنها را اشغال کند و تمام عالم را در برگیرد. امواج اثیری، تمام ذرات وجودی بشر و اطراف زندگانی و محیط مادی او را به طور کامل از هر طرف احاطه کرده اند، به طوری که در تمام ذرات سلول بصورت نیروی خلقت نفوذ دارد.

ولی طبق قوانین امواج و کمبود علم و دانش محیط، این موج‌های اثیری را به علت سرعت زیادی که دارند، نمی‌توانیم درک نماییم و آنها را بشناسیم. وجود امواج اثیری عالم هستی هم مانند بسیاری از امواج دیگر، که برای بشر قابل درک نیستند، از نظر علم فیزیک نظری، تا به امروز به اثبات نرسیده اند، ولی از نظر علم روحی، اگر شیئی را در این جهان می‌توان مشاهده کرد و یا آنها را تشخیص داد، بدان علت است که به نوعی تحت تاثیر امواج و ارتعاشات و قدرت‌های اثیری عالم قرار دارند. این قانون شامل تمام موجودات کائنات، منجمله ستارگان، سیارات، کهکشانیها و فضاها را خالی بین آنها نیز می‌شود، به طوری که خلاء مطلق در هیچ کجای عالم وجود ندارد و تمام فضاها به وسیله اثیر عالم پر شده اند.

از نظر حکمای قدیم، عالم اثیر، بخشی از عالم ماده است. اثیر، که ماده اجرام سماوی شمرده می‌شد، عنصر پنجمی بوده در کنار چهار عنصر، آب (مایع)، هوا (گاز)، خاک (جامد) و آتش (پلازما).

"... بدان که عالمها پیش اهل حکمت سه اند: یکی را عالم عقل گویند ... و یکی را عالم نفس و عالم دیگر را، عالم جسم گویند و آن دو قسمت است: یکی اثیری و دیگر عنصری." (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، هیاكل النور، ص ۹۶).

"... پس اجسام منقسم شد به «اجسام اثیری» که صورت ایشان ثابت است و «عنصری» که ایشان کائن فاسدند و صور ایشان متغیر است، و عنصریات منفعلند از اثیریات." (الواح عمادی، ص ۲۲)

"... و بدان که آتش را یک طبقه است و آن را «کره اثیر» خوانند و مکان او زیر فلک قمر است و آن، آتش صرف است و او را رنگی نیست." (همان مجموعه، ج ۳، بستان القلوب، ص ۳۴۸).

اگر چه کلمه «اثیر» از ریشه «اثر»، در عربی، به معنی برگزیده و عالی و مصفاً آمده است، اما به عنوان يك اصطلاح فلسفی، معرب کلمه یونانی اثر Aether و معرب کلمه لاتینی ایتر Aither است. و همچنانکه در عبارات فوق از آثار شیخ اشراق دیده میشود، در فلسفه، به دو معنی به کار رفته است:

۱. نوعی جسم بسیط که از عنصر پنجمی غیر از عناصر اربعه بوده و جرم افلاک را تشکیل میدهد و دستخوش کون و فساد و خرق و التیام نمیگردد.

۲. کره آتش که بالای کره هوا (جو زمین) و زیر فلک قمر است، که مایعمانندی رقیق و نُنُک و بی وزن است و طبق عقیده قدما فضای فوق هوای کره زمین را فراگرفته است.

اثیر و پس هوا پس آب و پس خاک      که زادستند این هر چار ز افلاک

حضرت بهاءالله در رابطه با کیفیت فلک اثیر چنین میفرماید: "تناقض را در ساحت مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود، این تناقض در نفس خلق است نه در امر حق ... بپذیر قول این عبد را و نفس خود را از ثقل حمل این اشارات و کلمات نجات ده تا خفیف شده به هوای قدس روحانی پرواز نمایی و بمقر مقدس از تحدیدات بشریه وارد شوی تا آن ساحت را مقدس از ذکر تناقض و اضداد و انقلاب و اختلاف و محاربه و مکالمه و مجادله و اشاره و دلالت یابی، چه که آن مقام اطهر از استقسات اضدادیه خلق نشده و از عناصر اربعه مختلفه به وجود نیامده ... از عنصر روح ظاهر شده ... هوایش عین نار و نارش نفس هوا و مائش صرف تراب، کل متحدند من غیر تغییر و اختلاف ... رطبش عین یبوست و یبوستش عین برودت و برودتش حقیقت حرارت و ازین حرارت حرکت ما فی الوجود خلق لو لا الحر لم تكن الحركة و الحرارة هی الفاعل و انما الحركة هی الفعل ... ولكن امثال آن نفوسی که از طین حرص و نار کبر و هواء نفس و ماء غفلت خلق شده اند البته به آن مقر اقدس اطهر که مقدس از عرفان کل من فی الملک بوده و خواهد بود نتوانند تقرب جست." (امر و خلق، ج ۲، ص ۴۸)

و مجدداً اشاره به قطب اعظم که در کره آتش که همان فلک اثیر میباشد نموده و میفرماید: "اگر سالکان از ابد تا ازل سفر کنند یعنی برای مدت سفر ایشان آغاز و

انجامی نباشد، هرگز به قطب وجود و مرکزی که موجود هست نخواهند رسید، اوست که در طرف راستش دریا‌های بزرگواری و در سوی چپش شط‌های توانایی جاری شده است و نیز هرگز کسی نخواهد توانست که در آستانه او منزل کند تا چه رسد به اینکه به مقام او برسد چه که او در کشتی آتش ساکن است و بر دریای آتشی که در کره آتش قرار دارد پیش میرود و در هوای آتش می‌خرامد، پس چگونه ممکن خواهد بود برای کسی که از اضداد خلق شده به آتش وارد شود یا حتی نزدیک آن برود، بی‌درنگ محترق خواهد شد."

حال ارتباط ماده‌ی اثیری با عالم جسمانی و کالبد خاکی چگونه می‌باشد؟

طبق برخی انگاره‌های فلسفی، انسان دارای دو بدن است که در طول یکدیگر قرار دارند، یعنی یکی ظاهر و دیگری باطن آن است. بدن ظاهری همان بدن محسوس است؛ اما بدن باطنی، که آن را بدن مثالی و بدن ملکوتی گویند، به وسیله‌ی حواس قابل ادراک نیست. این بدن از هر جهت شبیه بدن مادی، ولی فاقد ماده است. لذا حرکت و زمان، به معنی متداول آن، را هم ندارد، چون حرکت و زمان لازمه‌ی ماده هستند. بدن مثالی از جهاتی شبیه صور خیالی انسان یا مثل صوری هستند که انسان در خواب می‌بیند.

اما روح موجودی است صد در صد مجرد که نه تنها فارغ از ماده بلکه از شکل و رنگ و اندازه و دیگر آثار موجود مادی نیز مبرّاست. عقل جزئی آدمی نیز یکی از قوای روح بوده دارای همین خواص است. لذا روح و به تبع آن عقل، هیچگاه به طور مستقیم به بدن مادی تعلق نمی‌گیرند. آنچه به بدن مادی تعلق گرفته آن را زنده و متحرک می‌سازد بدن مثالی است؛ و روح و عقل، که موجوداتی از سنخ عالم جبروتند، به واسطه‌ی بدن مثالی با بدن مادی در ارتباطند. البته باید توجه داشت که ارتباط بدن مثالی با بدن مادی به این معنی نیست که بدن مثالی داخل بدن مادی می‌شود؛ بلکه ارتباط این دو، مثل رابطه‌ی بین معنی و لفظ است. جایگاه معنا ذهن است و جایگاه لفظ، که صوت یا نوشته است، عالم خارج می‌باشد. اما رابطه‌ی این دو برقرار است که به واسطه‌ی آن لفظ از معنا از همدیگر تأثیر می‌پذیرند. رابطه‌ی بین روح و بدن مثالی و همچنین رابطه‌ی بین بدن مثالی و بدن مادی نیز چنین است، با این تفاوت که رابطه‌ی لفظ و معنا قراردادی و اعتباری، ولی رابطه‌ی روح و بدن مثالی و بدن مادی، تکوینی و حقیقی است. سخن امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ناظر به همین مطلب است که فرمودند: "الرّوح فی الجسد کالمعنی فی اللفظ. - روح در جسد مثل معنی در لفظ است." (الحديث، آیت‌الله فلسفی، ج ۱، ص ۲۲۹).

با توجه به بیانات حضرت عبدالبهاء در مورد لوح حکمت اینگونه استنباط میگردد که اثر که آیت مشیت اولیه در عالم کائنات جسمانیست واسطه ایست بین عالم جسمانی و روحانی و هیكل اثیری (astral body) وسیله ای جهت تعلق روح به بدن مادی میباشد، چنانچه حضرت بهاءالله میفرماید: "ای عَبْدُالْوَهَّابِ عَلَیْكَ بَهَائِي اینکه سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت مدهد بر بقای آن و این که سؤال از کیفیت آن نمودی .. فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود به هیكلی که لایق بقا و لایق آن عالم است." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صص ۱۰۵ - ۱۰۶).

و در مقامی دیگر حضرت عبدالبهاء اشاره به ملکوت اثر نموده میفرماید: "امروز عالم امکان به نور میثاق روشن است پرتوش جهانگیر است و صیئتش متواصل به ملکوت اثر."

مقوله را با مناجاتی از حضرت عبدالبهاء در تسلی از بانویی که عزیزی را از دست داده بوده به انتها رسانده، باشد که اشراقات یکایک عاشقان کویش چون نجومی منیر در فلك اثر بر عالم زندگان مداوم بوده، چه که کل شیء محتاج این فعل و انفعال بین عالم جسمانی و عوالم روحانی میباشد.

#### هُوَآلَابَهِي

ای ورقه مبارکه، آن فرع رفیع بافق علین صعود فرمود و آن نجم منیر در فلك اثر طلوع نمود، آن مرغ سحر در گلشن الهی آغاز نغمه جانپور کرد و آن نهر اکرم ببحر اعظم رجوع نمود پس محزون مباش، مغموم مباش، رخ را متراش .... ع